

زُروان ؛ روایتی از واژه تا باور در فلسفه و دین

دکتر بصیر کامجو

چکیده: زُروان، ایزد زمان در سنت‌های دینی ایران باستان، یکی از مفاهیم ژرف و چندوجهی در تاریخ اندیشه‌ی ایرانی (اجداد تاجیکها، پارسیها و گُردها) است. در این مقاله تلاش می‌شود با نگاهی فلسفی، تاریخی، استوره‌شناختی و ادبی به واکاوی مفهوم زروان پرداخته شود. واژه‌شناسی آن در بستر زبان‌های هندواروپایی، روایت‌های دینی در متون پهلوی، اوستا، مانوی و منابع یونانی و ارمنی، و نیز تأثیر آن بر آیین‌هایی چون مزدیسنا و مانی بررسی می‌شود. مقاله نشان می‌دهد چگونه زروان به مثابه مفهومی میانی میان فلسفه‌ی زمان و استوره‌ی آغاز، جایگاه بنیادینی در اندیشه ایرانی یافته‌است.

کلیدواژگان: زُروان، زمان، اسطوره، فلسفه ایران باستان، مانویت، مزدیسنا، زرتشت، متون پهلوی

1. مقدمه در تاریخ تفکر دینی و داستانی ایران، کمتر مفهومی چون "زُروان" چنین تأثیر ژرفی در ساختار دوگانه‌انگارانه‌ی جهان داشته است. زروان نه تنها مفهومی دینی، که حامل ساختار فلسفی‌ای درباره‌ی آغاز، زمان، جبر و اراده‌ی الهی است. در این مقاله کوشیده می‌شود ضمن تحلیل ریشه‌های زبانی و استوره‌ای، زروان را از چشم‌اندازهای مختلف مورد واکاوی قرار دهیم.

2. واژه‌شناسی زُروان واژه‌ی زُروان در اوستایی به صورت *zruvan* آمده و به باور زبان‌شناس هلندی لوبتسکی، از ریشه‌ی نیا-

هندواروپایی **gerh₂* به معنای «پیری» و «فرسودگی» گرفته شده‌است. (Lubotsky, 1997) این واژه نه صرفاً معادل "زمان"، که نماد «درازمدت‌بودن»، «بی‌کرانگی» و «خداگونگی زمان» است.

3. زروان در استوره‌شناسی و ادبیات پهلوی در متون پهلوی، زروان به نام ایزد زمان، پدر اورمزد و اهریمن معرفی می‌شود. از نیک ارمنی (قرن 5 میلادی) در روایتی کهن از آیین زروانی، می‌نویسد که زروان هزار سال نیایش کرد تا فرزندی چون اورمزد داشته باشد، اما شک در دلش باعث شد تا اهریمن نیز همراه اورمزد پدید آید (Eznik of Kolb, c. 450 AD). این دوگانگی، نه صرفاً تمثیلی اخلاقی، بلکه بازتاب مفهومی پیچیده از جبر، شک و خلق متضاده‌است.

4. زروان و آیین مانی در کیهان‌شناسی مانوی نیز زروان به عنوان خدای اولیه‌ی نور و آفریننده‌ی هرمزد و مهر ایزد شناخته می‌شود. روایت مانی در تقابل گوهر نور و تاریکی، انعکاسی از باور زروانی به منشأ مشترک خیر و شر در زروان مطلق است (Sundermann, 2009).

5. جایگاه فلسفی زروان: زمان ازلی و جبر مقدر در تفکر زروانی، زمان نه به مثابه جریان خطی، که به عنوان موجودی ازلی، خودآگاه و سرنوشت‌ساز پیدا می‌شود. این تلقی با مفهوم یونانی کروئوس و با اندیشه‌های شرق نزدیک درباره‌ی تقدیر (Fatum) شباهت‌هایی دارد (Boyce, 1982). زروان در افسانه‌ها نه تنها پدر دو نیروی خیر و شر است، بلکه با پذیرش جبر زاییده شده از تردید خویش، تصویری فلسفی از «زمان مسئول» می‌سازد.

6. نقد و تقابل زروان‌گرایی با مزدیسنا در متون گاهانی زرتشت، نشانی از زروان یافت نمی‌شود. باور به زروان در اوستای نو و متون ساسانی ظهور یافته و از سوی موبدان مزدیسنا به عنوان بدعتی تقبیح شده است (Zaehner, 1955). تقابل میان زروانیان و مزدیسنان را می‌توان نزاعی میان جبر و اختیار، و خدای یگانه و ثنوی دانست.

7. ساختار چهارتایی کیهان‌شناختی زروان ادبیات پهلوی، به ویژه روایت‌های زروانی، تصویری از چهار قدرت اصلی به‌دست می‌دهد: زروان (زمان و سرنوشت)، اورمزد (نور)، اهریمن (تاریکی) و میترا (میانجی و خورشید). این ساختار، نوعی توازن فلسفی میان خیر و شر و عدالت را سامان می‌دهد و در تطبیق با ساختارهای داستانی ای هندوایرانی قابل تحلیل است (Shaked, 1994).

8. نتیجه‌گیری زروان مفهومی میان‌رشته‌ای است که از پهنه زبان‌شناسی تا فلسفه‌ی دین، و از داستان‌شناسی تا ادبیات، سیر می‌کند. خوانش دوباره‌ی این ایزد کهن می‌تواند نه‌تنها در فهم بهتر کیهان‌شناسی ایرانی مفید باشد، بلکه در بازاندیشی مفاهیمی چون زمان، جبر، شر و اخلاق نیز ما را یاری دهد.

1. لوبوتسکی، آ. (1997). "زروان اوستایی و $gerh_2^*$ هندواروپایی". در: مجله هندوایرانی.
2. بویس، م. (1982). تاریخ زرتشتی. جلد دوم. لیدن: بریل.
3. زاهنر، آر. سی. (1955). زروان: یک معضل زرتشتی. انتشارات دانشگاه آکسفورد.
4. شاکد، س. (1994). دوگانه‌گرایی در دگرگونی. لندن: مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی.
5. از نیک اهل کولب. (حدود 450 میلادی). "رد فرقه‌ها". ترجمه گارسوئیان، ان. جی.
6. ساندرومن، دبلیو. (2009). "زروان در مانویسم". در: دانشنامه ایرانیکا.